

در لایه علمی و مفهومی و هم در لایه عملی و عینی باشد. سیاست همبستگی می‌تواند راه‌گشا، مشکل‌گشا و افق‌ساز باشد و فرآیندهای تازه‌ای ایجاد کند. روندها و مناسبات را عوض کند و ارتباطات و تعاملات را تغییر دهد. مشروط به این که ظرفیت‌های آن را در یابیم و برایش نهادسازی و نظریه‌پردازی کنیم. اگر این اتفاق رخ دهد، می‌تواند یک آغاز بزرگ و پرشکوه باشد؛ چه در حوزه گفتار سازی و چه در حوزه برنامه‌ریزی اجرایی.

## خوداندیشی به جای خودکم‌بینی

یکی از ویژگی‌های غربی‌ها این است که روی هر امر روزمره و چیز کوچکی تأمل نظری می‌کنند. ما هم باید درباره تجربیات بومی خود همین کار را انجام دهیم ولی به جای آن، سفرهای استانی را با جوسازی و تبلیغات منفی بمباران می‌کنیم. تمام ظرفیت‌های خود را انکار می‌کنیم. این قابلیت‌ها را نمی‌بینیم.

در قرن نوزدهم طیفی از روشنفکران روسی قابلیت‌های فرهنگی - تاریخی ملت خود را می‌دیدند و به آن توجه می‌کردند و از فضایل مردم روسیه حرف می‌زدند. «تئودور شانین» کتابی دارد به نام «مارکس متأخر و راه روسی». نه فقط اسلاوفیل‌ها بلکه حتی برخی روشنفکران متجدد مآب هم دنبال راه روسی بودند و هنوز هم دنبال آن هستند. اسلاوفیل‌ها از ۱۸۶۰ به بعد ظرفیت ظهور و بروز سیاسی خود را از دست دادند. یکی از دلایلی که بازی را باختند، این بود که نتوانستند «افق معنایی» خود را به زبان سیاست و به رویکرد انقلابی ترجمه کنند و در جامعه‌ای که به سمت انقلاب می‌رفت، کنار زده شدند.

یکی از هنرهای حضرت امام این بود که توانست ظرفیت‌های اجتماعی - سیاسی و تحول‌آفرین و مدنیت‌ساز اسلام را احیا کند و به صورت اسلام انقلابی صورت‌بندی کند تا بتواند در جامعه‌ای که می‌خواهد انقلاب کند، عینیت پیدا کند.

از مثال‌هایی که درباره تاریخ و فلسفه «روسیه» زدم مقصودم این نیست که از آن‌ها تقلید و تبعیت کنیم. خیر؛ به هیچ وجه چنین منظوری ندارم، جریان اسلاوفیل در روسیه شکست خورد و روسیه به راه تجددمآبی و درمقاطعی سرمایه‌داری افتاد و امروز هم گرفتار مناسبات سرمایه‌داری است. مقصودم فقط متنبه کردن اهل فکر و نظر و نیز حتی روشنفکران ایرانی است که به خود آیند و دریابند که می‌توان به «طریقی دیگر» سلوک کرد. می‌توان رها از مشهورات مدرنیستی و باتکیه بر میراث معنوی و حکمی خود به تکوین نحوی «خودآگاهی تاریخی» پرداخت و با استفاده از ظرفیت‌های قدسی تشیع و مؤلفه‌های عالم ایرانی - اسلامی و باتکیه بر تفکر ورزی و خلاقیت انقلابی به افق‌گشایی تاریخی در مسیر تعمیق استقلال و پیشبرد عدالت و بسط اخلاق و معنویت اقدام نمود.

گفتار سیاسی «دولت مردمی» ذیل «سیاست همدلانه» و درک تازه‌ای از امر سیاسی می‌آورد که مبتنی بر سیاست جامعه مدنی نیست. اگر مشکلی به نام مناسبات تعامل بوروکراتیک داریم، سفرهای استانی می‌تواند نقطه شروع تغییر و تحول در این مناسبات ساختاری و ارتباطات سیاسی جامعه باشد. مثل آن ذره‌ای است که وقتی انرژی اش آزاد شود، انفجاری در حد انفجار اتمی و هیدروژنی ایجاد می‌کند.

## سفرهای استانی، مصداق پوپولیسم نیست

آیا سفرهای استانی مصداق پوپولیسم است؟ در این معنایی که از پوپولیسم شناختیم، پوپولیسم یک ایدئولوژی ماهیتاً مدرن و سکولاریستی است. با این که می‌خواهد مفهومی به نام مردم را مطرح کند اما باز هم کمیت‌انگار و منفعت‌اندیش

است. پوپولیسم در ذاتش چیزی به نام «سیاست همدلی» ندارد. در سیاست ورزی معنوی است که چنین قابلیتی وجود دارد. سیاست ورزی سکولار مدرن این قابلیت را ندارد. سیاست ورزی مدرن چون انسان را «حیوان اقتصادی» می‌انگارد و اقتصاد را هم در سودجویی می‌فهمد. از این رو عمدتاً جامعه را پولاریزه و متمیزه می‌کند و کیفیت رابطه افراد در آن، اساساً در رقابت‌های اقتصادی عینیت پیدا می‌کند؛ بنابراین نمی‌تواند هیچ نوع سیاست همدلی را رقم